

## دیدگاهها

### مقدمه:

در شماره پنجم، خردادماه ۷۲ دو نامه از یک پزشک و یک دانشجوی پزشکی چاپ کرده بودیم. نامه‌هایی بود از سر سوز و بیان مشکلات شغلی و ایضاً دانشجویی که در صفحه «رازی و خوانندگان» درج گردید. در رابطه با چاپ این دو نامه، همکارمان آقای دکتر وحید محلاتی متنی را نوشتند که جدای از باصطلاح مقدمه طولانی آن، حاوی نکاتی نیز در تأیید مشکلات دانشجویی و حرفه پزشکی بود که جهت اطلاع خوانندگان عزیز به درج آن مبادرت می‌ورزیم.

«سردبیر»

«صبح نزدیک طلوع آفتاب است و قصد سفر داری. یک سفر دریایی به ساحلی که سالها آرزویش را داشته‌ای. سالها رنج کشیده‌ای و قایقی تهیه کرده‌ای. اکنون قایق را در نقطه مناسبی از رودخانه گذاشته‌ای، سفر آغاز می‌شود، در قایق نشسته‌ای و به آرامی به پیش می‌روی، به تدریج سرعت جریان رود زیاد شده است، و تو بسیار خوشحالی.

چشمت را می‌بندی و در خیال ساحل زیبایی را که قرار است به آنجا بررسی تصور می‌کنی و تک تک

جزئیات آن را می‌بینی. چشم باز می‌کنی، سرعت قایق و آب رود زیاد شده است. با اینکه همچنان خوشحالی اما در ته دلت احساس بدی داری، صدای وهم‌انگیز امواج آب و برخورد آن به سنگها کمی ترسناک شده است، ترس را از خود می‌رانی و امیدواری که مسئله خاصی برایت پیش نیاید. اما دیگر آشکارا دلت شور می‌زند، مدتی با خود در جدالی، کنترل قایق نیز مشکل تر شده است.

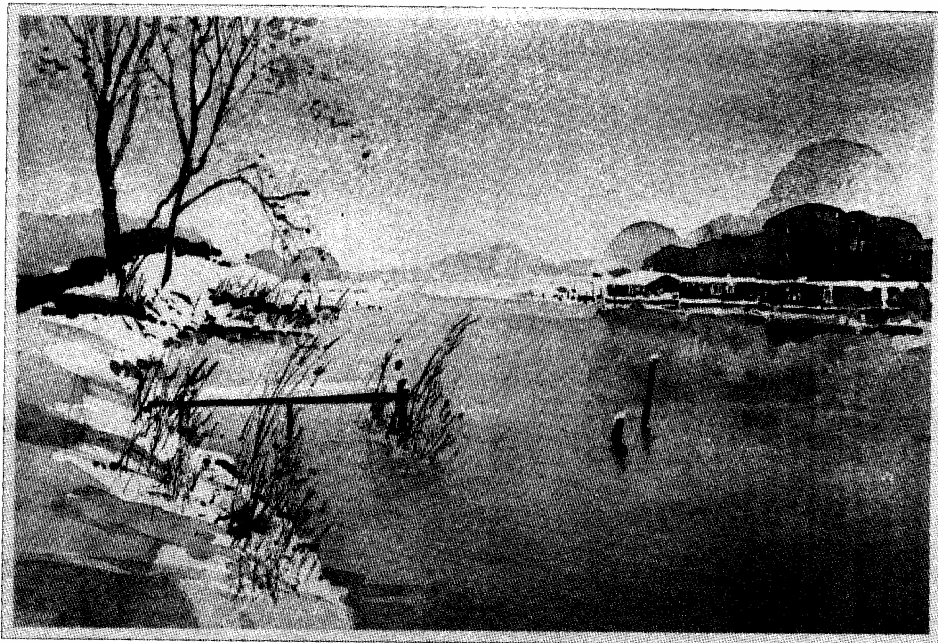
واهمه‌ته دلت اکنون به ترس آشکاری تبدیل شده و تو تازه می‌فهمی که چه شده است. آبشاری است در جلوی راه. حالا دیگر هیچ کاری از تو ساخته نیست. از دید کسانی که دور از آبشار و در پایین آن ایستاده‌اند، منظره‌ای زیبا و یا معمولی دیده می‌شود. «این رود همیشه اینگونه بوده است.»

اما تو در حال سقوطی، حالا در کنار پرتگاه. دیگر تمام شد، سقوط شروع شده است. به انتظار بمان تا اگر قایقت خراب نشد یا خودت غرق نشدی، بقیه پایینی مسیر را ادامه بدهی.

تخته پاره‌هایی از قایقت باقیمانده، به آنها محکم می‌چسبی و تنازع می‌کنی برای بقا و بعد، اگر آبشار دیگری سر راهت نباشد، ... حالا قطعاً ناراحتی. آیا امکان دارد به ساحل رویایی بررسی؟ نمی‌دانی! تشویش، نگرانی، سردرگمی، روز مرگی و ... قطعاً از مشخصات تو می‌شود، پس ...»

همانطور که مستحضرید در شماره ۵ (خرداد ۷۲ سال چهارم) ۲ نامه از سوی ۲ تن از پزشکان و دانشجویان پزشکی در صفحه «رازی و خوانندگان» چاپ شده بود. لطفاً کمی به لحن نامه‌ها توجه کنید. انشاء آنها را بار دیگر بررسی نمائید، به موقعیت نویسندگان نامه‌ها عنایت بفرمائید، یکی ۲ سال است پزشک شده و دیگری یک انترن محترم است.

جوانی که در سالهای دبیرستان و حتی قبل از آن به



آنوقت دست به قلم ببرد و نامه‌ای بنویسد. اینکه به جای نامه‌ای از یک پزشک یا دانشجوی پزشکی یا دانشجوی علوم پزشکی که باید با آرامش خاطر خود تسلی بخش بقیه باشد، به جای نامه‌ای از یک جوان که سرشار از نشاط و جوش و خروش باشد و ... به نامه‌هایی پر از عصبانیت و عصبیت و افسردگی و ... برمی‌خوریم که قطعاً اگر مورد مذاقه و بررسی افراد دلسوز و صلاحیتدار قرار گیرد حکایت‌هایی را با خود خواهد داشت. حکایت‌هایی که دست کمی از مثنوی هفتاد من کاغذ نخواهد داشت.

روی این سخن باکیست نمی‌دانم. حتماً همه افراد جامعه، خودمان. نسل‌ها پی در پی سفر خود را آغاز می‌کنند. نگذاریم همه در آبشار سقوط کنند و ... با اجازه سهراب سپهری: «آب را گل نکنیم - روی زیبا دو برابر خواهد شد!!»  
با پوزش از تصدیق اوقات گرامیتان. عرصه سیمرغ بماند برای اهل نظر و قلم.

شدت درس خوانده و پس از حداقل یکبار تحمل تشویش سنگین کنکور وارد رشته‌ای شده است که اطرافیان کاخ بزرگی را در یک ساحل زیبا در رؤیاها از آن ساخته‌اند.

ذکر مشکلات دانشجویان و دانشجویان گروه پزشکی، در این متن موجز ناممکن است. فقط با استناد به همان نامه‌ها، در نظر بگیرید دانشجویی با توصیفات گفته شده، در رشته پزشکی قبول شود، در اتاقی با ابعاد چندمترمربع به همراه ۲ یا ۳ نفر دیگر اقامت کند و تازه ۲ تا از هم‌اتاقی‌های هم رشته‌ای نظافتچی هم بشوند یا خودش ...! ۷ سال سخت‌ترین درس‌های دانشگاهی را بخواند که خود حدیث مفصلی دارد، بگذریم! و حالا فارغ‌التحصیل شده است. صبحها در رادیو طرف توجه است و شبها در تلویزیون. منتها در برنامه‌های فکاهی! احتمالاً چون مسئول بسیاری از نارسائیه‌ها است؟! و تازه به عنوان طرح او را به جایی فرستاده‌اند که عرب نی می‌اندازد! و ... و ... و ...